



The origin of human society according to Allameh Tabatabai

Alireza Mirzaei¹ | Mahdi Jalalvand²

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology Department of Shahid Mahalati Higher Education Complex

Email: mohajerhazin2@gmail.com

2. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology Department of Shahid Mahalati Higher Education Complex, Email:

jalalvand61@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 08 May 2023

Received in revised form: 30
May 2023

Accepted: 31 May 2023

Published online: 31 May
2023**Keywords:**Society, Origin of Society,
Socialization, Government,
Allameh Tabatabai.

ABSTRACT

In the thought and writings of Allameh Tabatabai, social issues and the examination of various aspects of the human being with regard to collective identity occupy a prominent position. The structured mind of this eminent Islamic thinker has led to the design and discussion of the foundations and structures of the creation and movement of human society; thus, social thought can be regarded as one of the pillars of his religious thought. The present study follows Allameh Tabatabai's thought foundations in discussing the origin of human society and the nature of their communication using a descriptive-analytical approach. The results of the study indicate that the mechanism of forming human society, the origin of sociality, the creation of restrictions on individual freedom, collective cooperation, the enactment of law, the formation and establishment of government, and the method of governance are the conceptual foundations and presuppositions of constructing human society. Allameh has a systematic relationship, and, like the elements of a chain, this relationship has formed a strong thread in the context of the emergence and survival of human society. This systematic examination of social topics and issues has prompted Allameh to reflect on social life. He believes in building society from the context and the bottom up, and despite its significance, the power pyramid is the second priority in his views on social issues and governance.

Cite this article Mirzaei, A., & Jalalvand, M. (2023). The origin of human society from the perspective of Allameh Tabatabai.

Journal of Social Theories of Muslim Thinkers, 13 (1):23-36.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.358956.1609>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.358956.1609>

خاستگاه اجتماع انسانی از منظر علامه طباطبایی

علیرضا میرزایی^۱ | مهدی جلالوند^۲

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی. رایانامه: mohajerhazin2@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی. رایانامه: jalalvand61@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مباحث اجتماعی با موضوع جنبه‌های مختلف انسان با هویت جمعی در اندیشه، تتبعات و نوشته‌های علامه طباطبایی جایگاه ویژه‌ای دارد. ذهن ساختارمند این اندیشمند ممتاز اسلامی، موجب طرح و بحث از مبانی و ساختارهای ایجاد و حرکت اجتماع انسانی شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان تفکر اجتماعی را یکی از نقاط ثقل اندیشه دینی ایشان به حساب آورد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، مبانی اندیشه‌ای علامه طباطبایی را در بحث از خاستگاه اجتماع انسانی و نوع ارتباط میان آن‌ها دنبال می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد سازوکار تشکیل جامعه بشری، منشأ اجتماعی‌بودن، ایجاد محدودیت در آزادی فردی، تعاون و همکاری جمعی، تشریح قانون، تأسیس حکومت و شیوه حکمرانی به‌عنوان مبانی و پیش‌فرض‌های ساخت اجتماع انسانی در اندیشه علامه، رابطه منظمه‌وار دارد و مانند دانه‌های زنجیر که به هم متصل هستند، ریسمان محکمی را در زمینه حدوث و بقای جامعه انسانی شکل داده‌اند. این نگاه ساختارمند به مباحث و مسائل اجتماعی، علامه را به اندیشه‌ورزی در حوزه زندگی اجتماعی وادار کرده است. ایشان در اندیشه‌های اجتماعی به ساخت جامعه از متن و درون و از پایین به بالا نظر دارد و هرم قدرت با وجود اهمیت، در اولویت دوم اندیشه‌های ایشان در مسائل اجتماعی و حکمرانی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰	
کلیدواژه‌ها: اجتماع، جامعه‌سازی، حکومت، خاستگاه اجتماع، علامه طباطبایی.	

استناد: میرزایی، علیرضا؛ جلالوند، مهدی. (۱۴۰۲). خاستگاه اجتماع انسانی از منظر علامه طباطبایی. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان،

(۱)۱۳: ۳۶-۲۳. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.358956.1609>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.358956.1609>

۱. مقدمه و بیان مسئله

علم‌الاجتماع را می‌توان شاخه‌ای از فلسفه دانست که با روشی عقلی، اجتماع انسانی را مطالعه می‌کند. در واقع، در علم‌الاجتماع ضمن کاوش در حقیقت جامعه از هستی، چیستی، چرایی و چگونگی آن صحبت می‌شود؛ در حالی که علوم اجتماعی به بررسی امور جزئی و موردی جامعه به روش تجربی و با بهره‌گیری از مشاهده و استقرا می‌پردازد. پرداختن به مسائل جامعه، نیازمند شناخت مختصات جامعه است و هرگونه فکر و نظر فلسفی در امور جامعه پس از فهم اجزا و ارکان آن و با اتخاذ از مبانی خاص در این زمینه خواهد بود. مکاتب مختلفی در حوزه اجتماع انسانی در قرون اخیر مدعی ارائه راه‌های نوینی هستند و تغییرات در سبک زندگی و نگاه به تشکیل جوامع، استمرار، استحکام و بهروزی آن‌ها را ادعا می‌کنند. از این‌رو تبیین نظر یک اندیشمند دغدغه‌مند در مدنیت که مبتنی بر آموزه‌های اسلام باشد، ضروری است.

علامه طباطبایی از متفکران ممتازی است که اسلام را دینی کامل، جامع (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۴۳)، معقول (همان: ۶، ۷۸، ۷۹) و منطبق با فطرت (همان: ۱۷۷) معرفی می‌کند که برنامه کاملی برای زیست سالم جامعه بشری ارائه کرده است. ایشان با نگاهی جامع و با بهره‌گیری از برهان‌های عقلی و نقلی، نظامی را برای اجتماع انسانی متصور است و این نظام را در آثار مختلف به‌صورت پراکنده نگاشته است. ایشان با تأملاتی فلسفی در ارائه تصویری دقیق از مفاهیم بنیادی علم اجتماع تلاش کرده است. پژوهش حاضر با توجه به اهمیت شناخت خاستگاه اجتماع در فهم مقصود شارع و عملیاتی کردن آن برای دستیابی به کمال انسانی با بررسی دیدگاه و اندیشه علامه طباطبایی در بعد زیست اجتماعی، مبانی فکری و اندیشه‌ای ایشان در این باب را کشف و چارچوب نظری بحث معطوف به اندیشه‌های علم‌الاجتماع ایشان را تبیین می‌کند.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

مقاله حاضر دو هدف را دنبال می‌کند: ۱. استخراج مبانی اندیشه‌ای علامه طباطبایی در بحث خاستگاه اجتماع؛ ۲. تبیین رابطه منظومه‌وار مبانی موردنظر علامه طباطبایی در این زمینه. برای دستیابی به این اهداف، مسئله‌های زیر در مقاله پیگیری می‌شود: ۱. خاستگاه اجتماع انسانی از منظر علامه طباطبایی بر چه مبانی‌ای استوار شده است؟ ۲. چه ارتباطی میان این مبانی برقرار است؟

۳. روش پژوهش

با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده، می‌توان پژوهش حاضر را از نوع اکتشافی و توصیفی دانست که با جست‌وجو در آثار و آرای علامه طباطبایی به دنبال استخراج مبانی اندیشه ایشان در زمینه خاستگاه اجتماع است؛ بنابراین این پژوهش از نوع بنیادین و با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به اسناد و مراجع دست اول انجام شده است.

۴. پیشینه پژوهش

بازتاب اندیشه‌ورزی علامه فقیه، آیت‌الله طباطبایی در موضوعات و مسائل بنیادی مرتبط با ساحت اجتماع و هنجارهای اجتماعی چندان مورد توجه و تحقیق واقع نشده است. این غفلت تا حدی است که گویا علامه به بعد جامعه‌شناختی و اجتماعی دین چندان توجهی نداشته است. پژوهش پیشنهادی درصدد تبیین مبانی بنیادی علم‌الاجتماع، به‌خصوص در بحث از خاستگاه اجتماع، در اندیشه این حکیم و بیان رابطه منظومه‌وار آن‌ها است که چندان به آن پرداخته نشده است.

از طرف دیگر، تدبیر حیات اجتماعی همواره بر نوعی بنیاد معرفت‌شناختی فلسفی ناظر بر عناصر انسانی زیرساخت جامعه از قبیل عقل، حق، قانون، آزادی، عدالت، امنیت و مالکیت استوار است و اصول و قواعد تدبیر حیات اجتماعی از این مبانی گرفته می‌شود. در بعد انسان‌شناختی «برخورداری انسان از فطرت» یکی از مهم‌ترین اعتقاداتی است که مورد عنایت خاص علامه بود و در آثار خویش تأکید ویژه‌ای بر آن دارد؛ بنابراین تبیین مبانی علم‌الاجتماع موردنظر دین و ایجاد جامعه مطابق با فطرت، مطلب جدیدی است که تحقیق حاضر در پی تبیین آن است.

از میان مقالات و پژوهش‌هایی که به رویکردهای علامه طباطبایی در علم‌الاجتماع پرداخته‌اند، می‌توان برای نمونه به مقالات زیر اشاره کرد:

۱. مقاله «بررسی اندیشه اجتماعی-سیاسی علامه طباطبایی» که حسن عبدی در دوفصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین در سال ۱۳۹۷ منتشر کرده است و رویکرد آن بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی جهان اسلام است. این رویکرد تفاوت ماهوی با بحث و ایده موردنظر این مقاله دارد.

۲. مقاله «کارکرد نظریه ادراکات اعتباری در اندیشه سیاسی-اجتماعی علامه طباطبایی» که عبدالرسول حسنی‌فر در فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده است. تمرکز اصلی این مقاله بر نظریه مهم اعتباریات علامه طباطبایی است و سازوکارهای تکوین اجتماع آن‌گونه که در پژوهش حاضر مدنظر قرار گرفته، در این مقاله مطرح نشده است.

۳. مقاله «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن» که سید علی‌اکبر هاشمی و حبیب‌الله بابایی در فصلنامه نقد و نظر در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده‌اند. تأکید اصلی این مقاله بر عدالت اجتماعی است و تفاوت عمده‌ای با ایده مطرح‌شده در پژوهش حاضر دارد.

۵. چارچوب مفهومی

۵-۱. اجتماع انسانی

علامه طباطبایی بر این باور است که افراد انسانی برای رسیدن به سعادت ناگزیر از حرکت به سمت تشکیل اجتماعی متحد و یکپارچه‌اند، اما اتحاد اجتماع آن‌ها برگرفته از وحدت و اتحاد اجزای آن اجتماع است و آن نیز برخاسته از هماهنگی و یکپارچگی فعل‌وانفعالات آن‌ها است. در یک مرتبه بالاتر، وحدت نظام عالم نتیجه تأثیر و تأثری است که میان اجزای آن وجود دارد. جریان علی و معلولی حاکم بر عالم، سبب ایجاد جاذبه‌ها و دافعه‌هایی در آن شده و نتیجه ستیز میان اسباب مختلف، ایجاد نظامی هماهنگ و همراه با اجزایی مرتبط با هم است؛ بنابراین جذب و دفع و تأثیر و تأثر اجزا و افراد انسانی موجب ایجاد ارتباط‌هایی میان آن‌ها شد که وحدت نظام اجتماع را رقم زد و به دنبال آن نیازهای بشر برطرف و سعادت او محقق خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۹۳).

لازمه وجود تأثیر و تأثرات در اجتماع، معاشرت میان افراد و اعضای آن جامعه است که برخی معروف و برخی منکر خواهند بود. معاشرت معروف آن است که فرد به عنوان جزئی از جامعه، مقوم اجتماع باشد و همراه با سایر اعضا، ضمن شکل‌دهی به اجتماع انسانی برای تحصیل هدف غایی از همکاری در اجتماع اثربخش باشد. این اثربخشی افراد به یک میزان نیست و افراد مختلف به واسطه ظرفیت‌های متفاوت، اثرات گوناگونی برجای خواهند گذاشت. محصول فعالیت‌ها و اثرات افراد، مورد استفاده خود آن‌ها قرار می‌گیرد و مابقی آن در ازای دریافت محصولات اضافی دیگران در اختیار آن‌ها قرار داده می‌شود. در مقابل معاشرت معروف، معاشرت‌های ناشی از ظلم و ستم است که سلب‌کننده استقلال فرد در جامعه است و او را به مهره‌ای تابع و وابسته تبدیل می‌کند. این‌گونه معاشرت‌ها،

معاشرت‌های منکر خواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۵۵)؛ بنابراین معاشرت‌های میان افراد جامعه را می‌توان یکی از تأثیرات افراد در جامعه دانست.

معاشرت‌های افراد انسانی متأثر از قوای فعاله‌ای است که یا افعال خود را با فکر انجام می‌دهند یا براساس طبیعتشان به سمت انتخاب فعلی پیش می‌روند؛ برای مثال، طبیعت قوای فعاله در انتخاب میان دو فعل هم‌نوع که انرژی متفاوتی برای انجام آن‌ها صرف می‌شود، به سمت انتخاب فعل آسان‌تر می‌رود. طبیعت قوای فعاله انسانی از میان افعال همواره آن‌هایی را که صرفه بیشتری دارد و راحت‌تر به دست می‌آیند، برگزیده و از انتخاب افعال پرهزینه و کم‌فایده‌گريزان است. این اصل جاری در طبیعت همه انسان‌ها با تأثیر در افکار فردی، آداب‌ورسوم و عادات فراوانی از جوامع را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و جهت حرکت آن‌ها را در بسیاری از موارد مشخص می‌کند. گاهی نیز افعال انسان، سیر تطوری از سهولت به صعوبت دارد. این سیر نافی بحث پیشین نیست، بلکه انتخاب‌های پیچیده‌تر انسان به سبب غرض‌های دیگری است که اصل مذکور همواره در دل آن موجود است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

مروحوم علامه برای تمییز معاشرت‌های معروف از منکر، ملاکی را معرفی می‌کند تا فهم و تشخیص معروف و منکر را در این زمینه آسان‌تر کند. ایشان در اینجا نیز تأکید را متوجه فطرت انسانی می‌کند و آن را ملاکی صحیح برای تشخیص معاشرت‌های معروف می‌داند. با این بیان، معاشرت‌های معروف همان است که فطرت انسان‌ها را به سمت آن فرامی‌خواند. البته علامه در اینجا نیز قید سلامت را به فطرت افزوده است و فطرتی را که از مسیر صحیح خود منحرف شده، کنار می‌گذارد و یافته‌های آن را جزئی از معاشرت‌های منکر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۳۲).

با بهره‌گیری از مقدمات فوق می‌توان نتیجه گرفت نظام اجتماع انسانی به‌واسطه معاشرت‌ها، تعاملات و تأثیرات افراد آن مستحکم خواهد شد و فطرت سلیم انسان هدایت‌کننده به سمت معروف‌ها و ایجادکننده امور عرفی صحیح در یک جامعه خواهد بود. از این‌رو هر فرد از نوع انسانی در اجتماع به صورت مستقل و جداگانه در نظام آن اجتماع تأثیرگذار است، اما از آنجا که سلامت فطرت در همه افراد انسانی در یک سطح و به یک اندازه نیست، میزان تأثیر آن‌ها در رشد و کمال اجتماع نیز متفاوت است.

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. طبیعت اجتماعی انسان

شواهد تاریخی و مستندات باستان‌شناسی گواه بسیار محکمی بر زندگی اجتماعی انسان در طول تاریخ حیات او هستند. علاوه بر اینکه شرایط حیات انسان نیز به‌گونه‌ای است که تداوم حیات او بدون حضور در اجتماع تقریباً غیرممکن است و استمرار حیات فردی او با مخاطرات فراوانی روبه‌رو خواهد بود. شواهد تاریخی همچنین نشان می‌دهد تشکیل اجتماع یک امر تحمیلی نیست، بلکه به مقتضای فطرت بشر است. البته همین مدنیت که مایه قوام زندگی بشر است، مایه اختلاف نیز هست و معمولاً نظام اجتماع را با اختلال مواجه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۸۹).

اجتماعی بودن انسان، مورد اتفاق همه اندیشمندان قرار دارد، ولی در منشأ اجتماعی بودن انسان، میان آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. برخی مقتضای طبع اولیه انسان را حیات اجتماعی می‌دانند و برخی دیگر انسان را به‌لحاظ ساختارهای اقتضایی و گرایشی درصدد استفاده دیگران می‌دانند و او را ذاتاً و طبعاً موجودی استخدام‌گر می‌شناسند که با نوعی محاسبه و تحلیل عقلانی به حیات اجتماعی و مدنی تن می‌دهد.

اندیشمندان اسلامی که متأثر از اندیشه‌های ارسطو و برخی فلاسفه یونان هستند، بر این باورند که انسان طبیعتی اجتماعی دارد (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۷: ۱۱۸؛ حلی، بی تا: ۱۷، ۱۱۹؛ موسوی شفق، بی تا: ۱۳۳؛ سبحانی، بی تا، ج ۳: ۲۳) و به دنبال این طبع اجتماعی به سمت پذیرش قانون، حکومت حافظ اجتماع و مجری قانون نیز حرکت می‌کند. علامه طباطبایی انسان را در مقابل این گروه، ذاتاً استخدام‌گر می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۲۱ و ۱۳۱؛ ج ۶: ۲۴۲؛ ج ۱۱: ۱۵۶؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۴۴؛ همو، بی تا: ۷؛ همو، وحی یا شعور مرموز، بی تا: ۶) و به خاطر ضرورت و محاسبه‌گری و به منظور رفع نیازهای فردی در ذیل قواعد اجتماعی به تحدید آزادی‌های فردی خود می‌پردازد و به نظام جمعی و زندگی اجتماعی تن می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۴۲). با این تبیین، علامه انسان را در برخی مواضع با مسامحه به مقتضای طبیعتش مدنی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۵).

بنابراین از نظر علامه، مبنای تشکیل اجتماع فهرستی بلند از احتیاجات او است که به‌تنهایی قادر به تأمین همه آن‌ها نیست که با اشتراک توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود از توان و مهارت‌های دیگران در یک همکاری متقابل استفاده می‌کند و با فعالیت گروهی نیازهای یکدیگر را در قالب تشکیل اجتماع پاسخ می‌دهند. به عبارت دیگر، اجتماع انسانی خود مولود احتیاجات وجود او است، احتیاجاتی که می‌خواهد آن را برطرف کند و برای این منظور به تشکیل اجتماع نیاز دارد؛ به طوری که بقای وجود فرد و اشخاص به تشکیل آن اجتماع منوط می‌شود و از آنجا که طبیعت، محکوم قانون تحول و تکامل است، اجتماع هم فی‌نفسه محکوم این قانون خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۶۳).

خلقت در نظر علامه طباطبایی، اول و بالذات، به طبیعت فرد انسانی و دوم و بالتبع، به اجتماع انسانی تعلق گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۶۶). واحد حقیقی، تک‌تک انسان‌ها هستند و اجتماع، هویت اعتباری دارد. این داعی فطری، انسان را به تلاش‌های فکری و عملی بیشتر از طاقتش وادار کرد؛ زیرا به‌تنهایی قادر به رفع احتیاجات فراوان طبیعی خود نبود. فطرت انسان، راهکار تأمین نیازهای مختلف او را در توسل به زندگی اجتماعی معرفی کرده است و انسان را به سمت تشکیل زندگی اجتماعی، ایجاد تمدن و تقسیم حوائج و نیازها میان افراد اجتماع سوق می‌دهد. در اینجا جامعه شکل گرفته را می‌توان دقیقاً شبیه بدن موجود زنده دانست که هر عضوی از اعضای آن یک قسمت از نیازهای بدن را برطرف می‌کند و حاصل فعالیت هر عضو، عاید همه اعضای دیگر خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۱۸).

علامه طباطبایی بر این باور است که فطرت انسان، از طرفی او را به تشکیل اجتماع مدنی دعوت می‌کند و از طرفی همان فطرت او را به سمت اختلاف سوق می‌دهد و سعادت نوع بشر تنها با ایجاد وحدتی در ساختمان اجتماع انسانی و اتحاد میان اعضای این مجتمع محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، آنگاه که همه افراد اجتماع مانند تنی واحد شوند و هماهنگ با یک تن و یک جان فعل و انفعال داشته باشند، اجتماع انسانی یادشده، حالی شبیه به حال وحدت اجتماعی عالم مشهود و محل آن دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۴۴).

دقت و غور در عنوان اجتماع، تردیدی باقی نمی‌گذارد که پدیدآمدن حقیقتی به نام اجتماع و انشعاب آن به شعب گوناگون و اختلاف‌های آن به سبب اختلاف در طبیعت انسان‌ها، به علت وجود درکی است که خداوند سبحان، طبیعت انسان را ملهم به آن کرده است؛ درک این معنا که رفع همه نیازهایی که در بقا و تکامل انسان مؤثر هستند، به‌تنهایی امکان ندارد و چاره‌ای جز تشکیل اجتماع، پایبندی به آن و پذیرش لوازم و قواعدش نیست، همچنین موفقیت و کمال او تنها از این مسیر محقق خواهد شد.

به دنبال این درک، انسان به ادراک‌های دیگر و صور ذهنیه‌ای ملهم می‌شود که آن ادراکات و صور ذهنیه را محک و معیار در ماده و حوائجی که به ماده دارد، قرار بدهد. در واقع آن ادراکات و معیار، رابطه‌ای میان طبیعت انسانی و افعال و حوائج اوست، مانند درک این معنا که چه چیز خوب است؟ چه چیزی بد است؟ چه باید کرد؟ چه نباید کرد؟ و انجام چه کاری بهتر از انجام‌دادن آن است؟ در ادامه

ادراک‌های دیگری نیز برای نظام‌دادن به اجتماع، معتبر و محترم شمرده می‌شود، مانند ریاست و مرئوس‌بودن، ملک، اختصاص، معاملات مشترک و مختص، سایر قواعد و نوامیس عمومی و آداب‌ورسوم قومی (که با اختلاف اقوام و مناطق و زمان‌ها متفاوت هستند). «انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه، سود خود را می‌خواهد: «اعتبار استخدام» و برای سود خود سود همه را می‌خواهد: «اعتبار اجتماع» و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد: «اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم» و در نتیجه فطرت انسان حکمی که با الهام طبیعت و تکوین می‌نماید، قضاوت عمومی است و هیچ‌گونه کینه‌خصوصی با طبقه‌ای ندارد، بلکه حکم طبیعت و تکوین را در اختلاف قرائح و استعدادات تسلیم داشته و روی سه اصل نامبرده می‌خواهد هرکسی در جای خودش بنشیند» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

با این بیان می‌توان گفت اندیشه‌های اجتماعی علامه با تمرکز بر اعتباریات شکل می‌گیرد؛ به این شکل که انسان برای حیات خود در حوزه علوم غیرحقیقی (آن‌هایی که معادل خارجی ندارند و تابع اعتبار معتبر هستند) دو نوع اعتبار قائل است: اعتباریات قبل از اجتماع مانند وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، استخدام و متابعت علم. اعتباریات بعد از اجتماع مانند اصل ملک، کلام-سخن، ریاست و مرئوس‌بودن و لوازم آن‌ها، امرونی و جزا و مزد (همان: ۳۲۵-۳۳۸).

علامه در پیوستگی و ارتباط دو نوع از اعتباریات می‌گوید: اعتباریات پنج‌گانه (قبل‌اجتماع) در تشریح و استنتاج بقیه اعتباریات (اعتباریات بعد‌اجتماع) و احکام آن‌ها کافی است (همان: ۳۲۸) و تشکیل اجتماع، مدنیت و زیست اجتماعی با اعتبار قوانین و مقررات، تعیین حوزه‌های کارکردی افراد و ساختارها و تضمین عدم تعدیات اعضای اجتماع ممکن است.

معانی یادشده و قواعد آن همگی ساخته و پرداخته طبیعت انسانی است و با الهام از جانب خدای متعال صورت گرفته است؛ الهامی که به سبب آن طبیعت انسان، لطیف شده و پیش از انجام هر فعلی تصوراتی از آن فعل در ذهن خود مهیا کرده است. سپس نقشه‌های ذهنی خود را عملی می‌کند یا به ترک آن راضی خواهد شد و استکمال او از همین طریق صورت خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۶).

۶-۲. اولین و طبیعی‌ترین واحد اجتماعی

خانواده اولین و کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که با در کنار هم قرارگرفتن یک زن و یک مرد به‌عنوان همسر شکل می‌گیرد و با تولد فرزندان می‌تواند توسعه پیدا کند و شامل تعاملات خاصی شود. نهاد خانواده طبیعی‌ترین نهاد در جوامع بشر به حساب می‌آید که مدت‌های زیادی به‌عنوان اثرگذارترین نهاد نیز بود، ولی با وسعت جوامع و تحولات ایجادشده در آن‌ها و پیچیده‌تر شدن نیازهای انسان می‌توان مدعی شد که امکان تحقق نهادی اثرگذارتر از نهاد خانواده نیز وجود دارد. البته باید توجه داشت که نوع روابط و تعاملات حاکم بر اعضای یک خانواده به سبب برخورداری از عواطف پاک و صمیمی، شرایط ویژه‌ای برای این نهاد به‌وجود می‌آورد که مانند آن در هیچ‌کدام از نهادهای دیگر یافت نمی‌شود.

خانواده نهادی است که پیش از ورود افراد به اجتماع و قبل از ارتباط مستقیم با گروه‌های مختلف آن، بسیاری از زمینه‌ها و استعداد‌های اجتماعی آن‌ها را پرورانده است و افراد را برای پذیرش نقش‌های بزرگ‌تر و مهم‌تر در جامعه مهیا می‌کند؛ بنابراین خانواده علاوه بر وظیفه تولید و تکثیر نسل، عهده‌دار انتقال هنجارهای اجتماعی در زمینه‌های تولید اقتصادی و آموزش و پرورش خواهد بود و در فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری افراد نقش بسزایی ایفا می‌کند. ماندگاری و استمرار نهاد خانواده در طول تاریخ، به این دلیل است که بسیاری از نیازهای انسان به‌سادگی و به بهترین شکل در آن پاسخ داده می‌شود.

علامه طباطبایی جهاز تناسلی را به‌عنوان عامل طبیعی ایجادکننده اولین اجتماع بشری قلمداد می‌کند و از طرفی آن را قوی‌ترین عامل در این زمینه می‌داند؛ زیرا هیچ‌کدام از آن دو دستگاه در زن و مرد بدون یکدیگر به‌کار نیفتاده است و امیال فراوانی برای اجابت خواست آن دو دستگاه در انسان وجود دارد. در باور علامه، پس از آنکه اجتماع خانوادگی به سبب جهاز تناسلی شکل گرفت، مشخصه استخدام نیز در بشر شروع به خودنمایی کرد و انسان برای رفع بسیاری از نیازهای خویش به‌سمت بهره‌کشی از دیگر انسان‌ها حرکت کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۹۲). اعتباراتی مانند ریاست، مالکیت، حکومت و... نیز پس از اصل استخدام در زندگی انسان نمایان شد؛ بنابراین می‌توان عامل اساسی بسیاری از اعتبارات اجتماعی در زندگی انسان را نهاد خانواده و پیش از آن در استفاده انسان از جهاز تناسلی دانست.

دستگاه تناسلی و غریزه جنسی، علی‌رغم اینکه قوی‌ترین عامل در تشکیل خانواده است، تنها عامل نیست و ماندگاری و بقای خانواده نیازمند عشق و محبتی است که از رابطه و علاقه میان افراد خانواده نشئت می‌گیرد. از این‌رو به باور علامه، خانواده مرکز رابطه‌ای است که قوام آن از یک طرف به پدر و مادر و از طرف دیگر به فرزندان است. فرزندان محتاج رحمت و رأفت پدر و مادر و والدین نیز مشتاق و شیفته اولاد خویش‌اند (همان، ج ۷: ۳۷۴). به این ترتیب نهاد خانواده به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی انسان دارای اهمیت فراوان است و کارکردهای مختلفی در حیات اجتماعی او خواهد داشت.

۶-۳. سازوکار جامعه‌سازی

منفعت‌طلبی و سودخواهی برخاسته از حب ذات و خودخواهی، یکی از گرایش‌های ذاتی انسان است؛ به‌گونه‌ای که همواره در فعالیت‌ها و رفتارهای مربوط به خود به‌دنبال شناخت منفعت، سود و جلب آن‌ها به‌سوی خویش است و شاید این سودخواهی انسان مهم‌ترین عامل برای سوق دادن او به‌سمت تلاش و کسب دانش و مهارت‌های زندگی باشد. علامه طباطبایی منفعت‌طلبی انسان را مبنایی برای زندگی اجتماعی و دیگر اعتبارات پس از آن می‌داند؛ زیرا انسان همواره به‌دنبال جلب سود و منفعت از همگان است؛ بنابراین دیگران را به «استخدام» خود درمی‌آورد. از طرفی برای سود خود، سود همه را می‌خواهد و به‌سوی تشکیل «اجتماع» می‌رود. درنهایت برای سود همه، حسن عدالت و قبح ظلم را اعتبار می‌کند. از این‌رو فطرت و طبیعت انسان براساس سه اصل سودجویی، استخدام و حسن عدالت و قبح ظلم، عدالت اجتماعی را دوست دارد و خواهان اقامه آن در اجتماع است (طباطبایی ۱۳۸۷الف: ۱۳۴).

در نظر علامه طباطبایی، اجتماع تعاونی مقتضای طبع ثانوی انسان است. به این معنا که طبع اولی انسان او را به‌سوی انتفاع و بهره‌وری از همه موجودات عالم سوق می‌دهد و در صورت برخورداری از قدرت، گاهی برای رسیدن به مقصود خویش به زور متوسل می‌شود و از هرگونه تجاوز و استثمار دریغ نخواهد کرد. به این ترتیب انسان از آنجا که مجوز بهره‌گیری از دیگران را در بهره‌کشی آن‌ها از خویش یافت، ناگزیر از تشکیل اجتماع مدنی و تعاونی شد؛ زیرا دوام زندگی خود را به تشکیل اجتماع و دوام اجتماع را به روابط متعادل و اعطای حق به صاحبان حقوق وابسته دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۲۶۱).

در اجتماع تعاونی شکل‌یافته براساس طبع ثانوی انسان، همه افراد آن اجزایی شبیه به هم از حقیقتی واحدند؛ بنابراین در این مجتمع اراده و خواست بعضی قابل‌تحمیل بر اراده و خواست دیگران نخواهد بود، مگر در جایی که به همان اندازه تحمیل اراده دیگران با آن بعض پذیرفته شود (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۵۰). در غیر این صورت افرادی که اراده خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند، از جزءبودن جامعه خارج شده‌اند و غیر از مجتمع خواهند شد. این تحمیل یک‌طرفه اراده‌ها و خروج از اجتماع به بطلان فطرت و انهدام انسانیت می‌انجامد. از این‌رو لازمه حیات انسان، تشکیل اجتماع است و سعادت و کمال اجتماع جز در سایه وحدت و تعاون افراد آن محقق نخواهد شد.

با این بیان روشن می‌شود که علامه طباطبایی نگاه ذهنی ساختارمندی به تکوین و تشکیل جامعه انسانی و ضرورت قانون و حکومت دارد. ایشان رویکرد خاصی به جامعه‌سازی و رشد و ترقی آن با توجه به ساختار وجودی انسان دانش، بینش و کنش آن و جامعه و قوانین دارد. به نظر می‌رسد تمرکز علامه بیشتر به جامعه‌سازی و فضیلت‌پروری از متن اجتماع بشری و قاعده هرم اجتماع به رأس آن معطوف است. مشارکت فعال و هدفمند در جامعه، تعاون و همکاری متقابل، پایبندی به مقررات و هنجارهای مشترک مورد وفاق عقل جمعی، التزام به اخلاق و پرورش فضایل و مراعات مناسک و اخلاق دینی مورد عنایت، اهتمام و توجه ایشان است. ایستارهای شخصی مسلمین و دین‌داران و ساختارهای اجتماعی پذیرفته‌شده به اصطلاح نظام معایش، بیش از شخص حاکم و ساخت قدرت در ساختن جامعه از نظر ایشان موثر است.

در مقابل این نگاه جامعه‌سازی از پایین به بالا، برخی با توجه به کارکرد حداکثری دین و تمام اضلاع اصلی دانشی، بینشی، کنشی و ارزشی دین در التزام به آن جامعه‌سازی را از بالا به پایین می‌دانند. از نظر امام خمینی اسلام برای همه امور قانون و آداب آورده است و از گهواره تا گور قانون دارد (خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰). جامعیت دین به اندازه‌ای است که با رویکرد امام خمینی هیچ موضوع حیاتی‌ای نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نکرده است و حکمی درباره آن نداده باشد (خمینی، ۱۳۹۱: ۱۱). در این نگاه، جامعه‌سازی از بالا و هرم قدرت را بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. واضح است که حکومت و قدرت در تعیین اولویت‌ها جهت‌گیری جامعه، هنجارسازی، خلق ارزش‌های اجتماعی و فردی، مهندسی فکری و فرهنگی و... نقش مؤثری دارد.

۶-۴. قانون؛ طریق مفاهمه در مجتمع انسانی

اساس اجتماع بشری بر تعاون و مبادله منافع برای رفع حوائج قرار داده شده است؛ زیرا این حوائج برای همه انسان‌های یک مجتمع وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۷۲)، ولی گرایش‌های تمامیت‌خواهانه انسان از یک طرف و منابع و مناصب محدود از طرفی دیگر، انسان‌های حاضر در اجتماع را به سوی تنازع سوق می‌دهد. از این‌رو برای دستیابی به زیست سالم با حداقل دامنۀ منازعات، اجتماع انسانی نیازمند ملاک و معیاری است تا به سبب آن مفاهمه مشترکی میان انسان‌ها صورت بگیرد و رفع نیازها و دستیابی به منافع در سایه آن مفاهمه محقق شود. انسان برای این ملاک و معیار مفاهمه، اصول مشترک و قوانین لازم‌الاجرا تدوین کرد که ضرورت آن بدیهی است و این قوانین مبنای هر نوع تعاملی در اجتماع قرار می‌گیرد.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت اجتماع انسانی به‌هیچ‌وجه قادر بر حفظ و ادامه حیات خود نیست، مگر با وضع قوانینی که از نظر آن مجتمع معتبر شمرده شود؛ قوانینی که ناظر بر احوال اجتماع است و در اعمال یکایک افراد حکومت کند. باید توجه داشت قوانینی که بیشترین انطباق با فطرت اجتماع و طبیعت انسان را داشته باشند، در این میان از استحکام و دوام بیشتری برخوردار خواهند بود؛ زیرا در این صورت انسان‌های هر کدام از طبقات اجتماع براساس آنچه با موقعیت اجتماعی آن‌ها سازگار باشد، راه خود را به سمت کمال حیات اجتماعی طی می‌کنند و در نتیجه این حرکت، جامعه نیز با سرعت بیشتری مراتب کمال را سپری می‌کند. در این مسیر، طبقات مختلف اجتماع با تبادل اعمال و آثار گوناگون خود و نیز با برقراری عدالت اجتماعی، یار و همراه یکدیگر در سیر استکمالی اجتماع خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۹).

نکته دیگری که در باب ضرورت مفاهمه مشترک در اجتماع باید به آن توجه داشت، این است که وضع قانون و اعتبار بهترین قواعد و لوازم طبیعی آن برای اجتماع، به‌تنهایی اسباب تفاهم را فراهم می‌کند و طبیعت سرکش و آزاد انسان از پذیرش این قوانین و محدودیت‌های ناشی از آن فراری است؛ بنابراین برای بقای اجتماع، ایجاد محدودیت در تمایلات فردی و تن‌دادن به قواعد اجتماعی

ضروری است. اگرچه ممکن است پذیرش و اجرای قوانین در مواردی جزئی و خاص داوطلبانه باشد، جامعه در موارد عمومی‌تر و بااهمیت‌تر نیازمند قوای قهریه و سلطه حاکمیتی است تا ضمن اجرای قوانین، با افراد مخل نظم و قانون‌گریز مقابله کند.

۶-۱-۴. قانون مورد قبول اجتماع

نظام و سازمان و قواعد اسلام براساس فطرت خدادادی انسان قرار داده شده است و دین اسلام براساس همین فطرت اهتمام ویژه‌ای به اجتماع و حکومت دارد. بنای دین نیز زندگی انسان در اجتماع و براساس تعاون است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۸). کلیدواژه اجتماع و اهتمام ویژه دین به آن قابل تأمل است؛ زیرا رویه‌های اجتماعی که مبتنی بر رأی و نظر اکثریت شکل گرفته است، امکان تشکیک در صحت و اصابت رأی اکثریت به‌واقع مطرح می‌شود و همین امکان، نظام اجتماعی اسلام را با چالش مواجه می‌کند. علامه طباطبایی با طرح یک فرض ایدئال، نگاه اکثریت در جامعه پرورش‌یافته را براساس اخلاق و تربیت اسلامی مصون از ارتکاب خطاهای عمده در مسائل اجتماعی می‌داند. در باور ایشان، اکثریت جامعه اسلامی رشدیافته با تربیت دینی، براساس مشتتهیات نفسانی و هوای بی‌ضابطه عمل نمی‌کند؛ زیرا خواست اکثریت این جامعه متناسب با عادات مستقر و مقاصد عمومی جامعه است (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۸۸).

علامه طباطبایی علی‌رغم همه موارد یادشده، بر این باور است که در یک هویت جمعی برای جلوگیری از هرج‌ومرج و آشوب، رعایت یک سلسله قوانین و مقررات ضروری است (طباطبایی، بی‌تا: ۸) و جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از یک رشته رسوم و مقرراتی که حداقل مورد قبول و احترام اکثریت افراد آن جامعه است، بی‌نیاز باشد (همان). اصول اجتماعی در اندیشه بشری نیز همین مطلب را تأیید می‌کند و براساس آن، مجتمع انسانی به‌هیچ‌وجه قادر بر حفظ و ادامه حیات خود نیست؛ مگر با وجود قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر شمرده شود. قوانینی که ناظر بر احوال اجتماع است و بر اعمال یک‌یک افراد جامعه حاکم باشد، البته این قوانین باید برخاسته از فطرت اجتماع و غریزه افراد آن باشد و براساس شرایط موجود در اجتماع وضع شوند تا همه طبقات اجتماع براساس سازگاری با موقعیت اجتماعی خود، مسیر تحولی و تکاملی را در پیش بگیرند و در راه کمال اجتماع قدم بردارند.

رشد و تربیت متوازن و متعادل انسان نیازمند دین و آیینی است که قوانین و مقرراتش با رویه فطری او انطباق داشته باشند. شریعت مقدس اسلام، آیینی جامع و منطبق با فطرت است که سعادت انسان، شکوفایی همه‌جانبه استعدادهای او و تحصیل کمال نوعیه‌اش، مورد اهتمام و سرلوحه همه تعالیمش قرار گرفته است. در باور علامه، اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده است و به‌صراحت این معنا را اعلام می‌کند که در هیچ شأنی از شئون بشری، مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۸). در نظر ایشان، مبنای قوانین اسلام تأمین مصالح و دفع یا به‌حداقل رساندن مفاسد و اختلافات است و وضع قوانین اجتماعی نیز راهکاری برای ممانعت از بروز اختلاف‌های شدید میان افراد جامعه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰۴).

دین اسلام با ویژگی‌های عقلانیت (بقره: ۱۶۴ و ۱۷۰؛ حج: ۴۶؛ نساء: ۱۶۵؛ فرقان: ۴۴؛ زمر: ۱۸)، تمامیت و کمال (مائده: ۳)، جامعیت (انعام: ۵۹؛ نحل: ۸۹) و مطابقت فطرت (روم: ۳۰)، به همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ابعاد مختلف آن پرداخته و اهتمام ویژه‌ای به فعلیت‌بخشی به قوای انسان دارد؛ بنابراین قوانین و مقرراتش شامل همه ابعاد انسان می‌شود و در اجتماع بشری هم قانون و هم حکومت برای اجرا و ضمانت آن ضروری است.

دین علاوه بر وضع و تشریح قوانین بیش از هر روش دیگری توانسته است مردم را به رعایت قوانین اجتماعی وادار کند (طباطبایی، بی‌تا: ۸).

عقل انسان نیز معیار عمومی مهمی برای سنجش درستی یا نادرستی مطالب اجتماعی است که مورد تأیید اسلام است و قوانین در شریعت اسلام نیز براساس مراعات جانب عقل وضع شده است؛ زیرا جبلت و فطرت عقل بر پیروی حق است و اهتمام دین بر مقابله و مبارزه با هر امری که مایه فساد و تباهی عقل باشد، قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۹).

۶-۲-۴. انواع و ابعاد قوانین دینی

علامه طباطبایی معتقد است دین اسلام برای اجتماع، دو نوع قانون را در دو بعد مختلف در نظر گرفته است. ایشان با تقسیم احکام و مقررات به ثابت و متغیر، تعالیم وحی را از امور ثابت و امور مربوط به شکل، ابزار، نحوه حکومت و شیوه حکمرانی را در زمره مقررات متغیر به حساب آورده و آن‌ها را نشئت گرفته از مقام ولایت و حکومت اسلامی می‌داند که در بقا و زوال تابع مقتضیات زمان هستند و با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد، تغییر و تبدل می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۸۳-۸۵).

در نظر علامه، امور متغیر همان ایجاد نظام حیات براساس تجارب مترکب اجتماعی با بن‌مایه‌های حسن و قبح عقلی (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۲۸) است که به صورت اقتضایی در جامعه بشری ظهور و بروز یافته است و با روند استکمالی به اصلاح روش اداره جامعه و شیوه حکمرانی می‌پردازد. شایان ذکر است حسن و قبح ذاتی و عقلی، هم‌مبنای پذیرش حسن و قبح شرعی و هم تکیه‌گاه اصلی در ترتیب نظام زندگی، ابزار، روش، اداره مناسب جامعه و اصلاح شیوه‌های حکمرانی است.

علاوه بر دو نوع مقررات یادشده، علامه طباطبایی به دو بعد در قانون‌گذاری و قانون‌محوری نیز اشاره و تأکید دارد. در باور ایشان، اجتماع تعاونی و عدالت اجتماعی و درنهایت کمال و ترقی انسان و جامعه زمانی محقق خواهد شد که قوانین و مقررات دو بعد مصالح و منافع مادی و معنوی را پوشش بدهند؛ زیرا برای سعادت بشر، دو بعد مادی و معنوی قوانین مانند دو بال پرنده‌ای هستند که بدون هردو پرواز امکان ندارد. درواقع، فضائل اخلاقی انسان است که به راستی، درستی، وفای به عهد، خیرخواهی و صدها عمل دیگر انسان منجر خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۹).

دین اسلام نیز براین اساس، قوانین اجتماعی خود را با لحاظ هردو جنبه مادی و معنوی انسان تشریح می‌کند و هردو بعد ماده و معنا را در انسان پوشش می‌دهد؛ به طوری که این قوانین همه حرکات و سکانات فرد و جامعه را فراگرفته و برای هریک از مواد آن قوانین، جزا و پاداش متناسب با آن مقرر کرده است. دین برای گناهان مربوط به حقوق افراد جامعه دیده در نظر گرفته و برای گناهانی که مربوط به حقوق دینی و الهی است، حدود و تعزیرهایی را تشریح کرده است؛ تا آنجا که می‌توان یک فرد را به کلی از حقوق و مزایای اجتماعی محروم کرد و او را سزاوار ملامت، مذمت و تقیح دانست.

علامه طباطبایی معتقد است کنارنهادن طریق مادی در حیات اجتماعی، بازایستادن از تلاش و کوشش در آن مسیر و چشم‌پوشی از حیات مادی به تباه شدن حیات معنوی انسان نیز منجر خواهد شد و ترک حیات معنوی مساوی الغای عقل و خردی است که تنها امتیاز انسان به حیوان است. از این‌رو انسان فطری امکان اتخاذ حیات یک‌جانبه و اکتفای به ماده تنها یا معنای تنها را نخواهد داشت؛ زیرا در عالم ماده حیات بدون ماده امکان ندارد و فعلیت یافتن فطریات انسان بدون حیات معنوی ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۷).

بنا بر آنچه گفته شد، حیات حقیقی برای انسان حیاتی است که جامع بین ماده و معنا باشد و سعادت حقیقی انسان در اموری است که سعادت دنیا و آخرت او را تضمین کند. از این‌رو دین اسلام، قوانین زندگی انسان را مبتنی بر فطرت او قرار داده است و پندارهای غیرواقعی او در تشخیص منافع خود را بی‌اساس و غیرقابل اعتنا می‌داند. در نتیجه با مذمت پیروی از هوای نفسانی و تمایلات همگانی مبتنی بر عواطف و احساسات، اساس دعوت خود را بر پایه پیروی از حق قرار داده است. با این مبنا، دین اسلام رعایت اعتقادات حقه

را در کنار رعایت اخلاق فاضله، همراه با اعمال صالحه لازم می‌داند و در تعالیم خود نیز هم به جانب ماده توجه نشان می‌دهد و هم به جانب معنا عنایت می‌کند.

۶-۳-۴. ضرورت حکومت برای اجرای قانون

فعلیت یافتن ظرفیت‌های انسان و جامعه، بدون وجود حکومتی که مدیریت دو بعد مادی و معنوی انسان و جامعه را برعهده داشته باشد، ممکن نخواهد بود. در راستای این مدیریت، نهاد حکومتی متکفل تدوین نظام و قانون، اجرای قوانین و تأمین نظم، نهادینه‌سازی هنجارها، کیفر هنجارشکنان، فراهم کردن خدمات آموزشی، رفاهی و... و نیز پاسداری و دفاع از جامعه در برابر تهاجم‌ها خواهد بود. از آنجا که قوانین و مقررات اجتماعی، احکامی اعتباری و غیرحقیقی هستند، به احکام جزایی نیاز دارند تا ضمانتی بر اجرای قوانین و مقررات اجتماعی باشند. نهاد حکومتی نهادی است که اجرای این احکام جزایی را برعهده دارد تا با قدرت هرچه بیشتر خود، به حرکت جامعه کمک کند و افراد را در مسیر سعادت قرار دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۸۵-۱۸۴).

بنابراین در نظر علامه، حکومت و سلطنت بر افراد جامعه از اعتبارات ضروری است که پس از ضرورت تشکیل اجتماع نمایان می‌شود؛ زیرا بدون حکومت و سلطنت، طبیعت بهره‌کش و منفعت‌طلب انسان او را برای تجاوز به حقوق دیگر افراد جامعه به طمع می‌اندازد و با بهره‌کشی از ضعفای جامعه، هرج و مرج را در آن جامعه حاکم می‌کند. در این صورت اجتماعی که به سبب تأمین سعادت حیات انسان شکل گرفته است، خود مانعی بر سعادت او خواهد بود و موجبات هلاکت و شقاوت افراد را فراهم می‌کند؛ بنابراین جوامع بشری جز ایجاد و به‌کارگیری قوه‌ای غالب و قاهر که بقیه قوا را تحت سیطره خود قرار دهد، چاره‌ای ندارند. بعدها برای نیفتادن در دام طمع حاکمان و ممانعت از استبداد و خودکامگی آن‌ها، قوانینی درباره تعیین وظایف حکومت‌ها وضع شد تا مردم نیز بر حاکمان و اجرای قوانین مربوط به آن‌ها نظارت داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۴۴-۱۴۷).

علامه طباطبایی به ضرورت و بداهت مسئله حکومت و ولایت در جوامع تا آنجا باور دارد که اذهان تمام افراد بشر را حکم‌کننده به بداهت آن می‌داند. از این رو ایشان حکم به وجود ولایت و حکومت را حکمی ثابت و فطری در همه انسان‌ها برشمرده است و قوام هر اجتماع کوچک و بزرگی را مبتنی بر آن می‌داند. براین اساس است که مسئله ولایت یکی از موارد شریعت قرار گرفته است و عموم مسلمین مسئول اقامه آن شده‌اند، گرچه این مقام تنها با یک یا چند نفر اشغال می‌شود.

علامه تأکید دارد که حکم فطرت و شریعت اسلام اقتضا دارد فرد یا افرادی در مقام ولایت و حکومت قرار بگیرند که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع بر همگان مقدم باشند (طباطبایی ۱۳۸۸، ب، ۱: ۱۷۳-۱۷۶). از این رو بیشترین سخت‌گیری‌ها را در امر حکومت و انتخاب حاکم جامعه داشته است. این سخت‌گیری‌ها به سبب وسعت دایره تأثیر حکومت در جامعه است؛ زیرا حکومت فاسد و باطل می‌تواند بنیاد دین را نابود کند و با تباه کردن نظام حیات انسان، فطرت او را منحرف و حکم آن را ساقط می‌کند. شواهد تاریخی فراوانی را می‌توان در جوامع گذشته یافت که حکومت‌ها سبب اعتلای دین یا فراموشی دین و دوری جوامع از فضائل نفسانی شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۰۹).

اسلام حکومت و مقام ولایت را مأمور کرد تا سیاست‌ها، حدود و امثال آن را با کمال مراقبت و تحفظ اجرا کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۰). از این رو علامه طباطبایی بین مقام ولایت، حاکم و متصدیان تفاوت ویژه‌ای قائل شده است. مقام ولایت، مقام ثابتی است؛ بنابراین والیان و متصدیان حکومتی و نیز شیوه‌های حکمرانی متغیرند. ایشان در این زمینه، منطقه‌الفرغ قابل توجهی را مشخص کرده است که بازسازی و بهسازی ساختارهای حکومت و شیوه حکمرانی را مطابق تطورات اقتضایی زمان و مکان مقدور می‌کند. البته هویت و جوهر آن برگرفته از قوانین و مقررات ثابت شریعت است که هیچ‌گاه قابل نقض نخواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی با اندیشه‌های ساختارمند، دغدغه‌های اجتماعی و پرورش و تربیت انسان تأملات عمیقی در زندگی جمعی و اجتماع انسانی دارد و علم‌الاجتماع در بیشتر نوشته‌های ایشان دارای جایگاه ویژه است. ایشان به گرایش خاص انسان را به اجتماع، نحوه تشکیل اجتماع و سازوکار جامعه‌سازی اهتمام داشتند. مبنای اندیشه‌های اجتماعی ایشان و بنیاد و بهسازی ساختارهای اجتماعی و زیست جمعی به اقتضای شرایط، اعتباریاتی اجتماعی است. انسان متمایل به اجتماع و استخدام هموعان است، ولی دارای احتیاجات زیادی است و تمام انسان‌ها دارای چنین گرایشی هستند؛ بنابراین برای بقای اجتماع، ایجاد محدودیت در تمایلات فردی و تن‌دادن به قواعد جمعی به‌عنوان قانون مشترک لازم است. در این اجتماع همکاری متقابل، تعاون و تقسیم کار موجب همبستگی اجتماعی است. ساختار حکومت و حاکمیت برای انتظام‌بخشی، ممانعت از قانون‌شکنی و مراعات و ضامن آن لازم است. اسلام با توجه به کمال، جامعیت، مطابقت با عقل و فطرت به ابعاد مختلف انسان و شئون چندبعدی او عنایت و به قانون و حاکمیت مجری قانون توجه ویژه دارد.

در اندیشه علامه طباطبایی، علم‌الاجتماع یا بحث درباره حیات اجتماعی انسان متکی بر مبانی‌ای است که ارتباط منظومه‌واری با یکدیگر دارند. انسان با هدایت فطرت و طبیعت خود به دنبال جلب منفعت است و از آنجا که به‌تنهایی توان جلب منفعت و رفع نیازهای خویش را ندارد، به استخدام روی می‌آورد. قبول استخدام از طرف افراد دیگر زمانی ممکن خواهد بود که در قبال سود فرد، سود و منفعت دیگران نیز تأمین شود. این مسئله انسان را به سمت اعتبار اجتماع پیش می‌برد. انسان منفعت‌طلب خواهان اجتماع، به تشکیل خانواده می‌پردازد، حیات اجتماعی-تعاونی خود را آغاز می‌کند، برای فرار از مشکلات و رویارویی‌های اجتماعی و حل معضلات و درگیری‌های در تقابل افراد و پاسخ به فطرت عدالت‌خواه انسان، وضع و اعتبار قانون را چاره کار خود می‌یابد. پس از تأمل و گزینش بهترین قانون، نیاز به وجود حاکم و مجری قانون او را به سمت اعتبار حکومت می‌کشاند و برای فرار از آسیب‌های حاکمان خودخواه، ضرورت‌های حکومت قوی و درخور را اعتبار می‌کند. این سیر صعودی بیان مبانی در نظر علامه طباطبایی، بیانگر ارتباط منظومه‌وار این مبانی و درهم‌تنیدگی وثیق آن‌ها در ساخت و حرکت حیات اجتماعی انسان است.

۸. منابع

قرآن.

- حلی، حسن بن مطهر (بی‌تا). *الالفین*. قم: هجرت.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا) *الالهیات، علی هدی الکتاب و السنه و العقل*. قم: مرکز العالمی لداراسات الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۴۱). *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۶۶). *ولایت‌نامه، ترجمه رساله الولایه*. ترجمه: همایون همتی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۹۶). *مجموعه رسائل*. قم: بوستان کتاب.
- _____ (بی‌تا). *اسلام و اجتماع*. قم: جهان‌آرا.
- _____ (بی‌تا). *شیعه، مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کرین*. قم: هجرت.
- _____ (۱۳۶۰). *شیعه در اسلام*. قم: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی.
- _____ (بی‌تا). *وحی یا شعور مرموز- علم امام*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۸۷). *اصول فلسفه رئالیسم*. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.

- _____ (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. دو جلد. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: مکتبه‌النشر الاسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۷ / ۱۴۰۹ ق). *کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. شارح: ابن مطهر حلی. قم: انتشارات شکوری.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. ج ۷. تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. بی‌جا: بی‌نا.
- موسوی شفتی، سید اسدالله (بی‌تا). *الامامه*. قم: مکتبه‌الحجّه الاسلام الشفتی.